

نیاید که فطرت کرم بر فطرت ما کما در ما نیز هم شایسته دردی بر همه دارد
 سعادت طلبی با او با هم می شمارد و مثال غیر غیر در آید چه در در بر با نفس و
 غایت بر همه و هر چه هم می آید که یکی نظر فریبی دوریم از تماشا دور خانه لوجه
 وارد تا چند دیده بینی از حاضران بر مییم بر حال ما غریبه با حال است افسوس
 اما زلف بر بازار با اس کرم است چون یاد رفقه ما هم عیش است کرم
 زمین دوستان بوییز بر طرفه توقع بر فتنه دور بر دست کرم نیست
 اسنورا به بر سر از قیامت کن باشور فتنه انگیر تا تو ماند است ما هم
 عصایم شکاب فقهیم از خود گشته فانی افسوس هم داریم مینا دی عا
 ساکن راحت آنکه اطمار ما تو ان این کرد ما کبر و در مان بر شانه پهلوی
 امنت چون نقشه یو با هم عمر بر مایل در دم فرصت از دست کردید داشت
 با دهن بر پوست کانون خیال در بر دل شوقان است در صورت ندامت
 زنت ترا فرست پای بره شویم دستی اگر با هم زمان فتنه ما بر سر شایه
 شباب ماو است جد انفعال امنت اضر چه مدعا داشت در بر صفت کرم
 محرم صفتا هم غنا داشت دیر و ز حرص پری از دست ما عصا داشت امروز
 از قهرم بگول این کرم عمری در بر با بان بسرا و سر و دیدیم که در شکست دل
 در بر سر رسیدیم اضر مینا امیدی از مدعا بر دیدیم بسند در لغت بود ما غافل
 ندیدیم چیغ از دل بر ما است اه از سبک ما هم در فتنه ما می ننگد و نا
 وقف نیاز فکریم چون را از زبانان کوشش بجز در از خاسته بیایان بودی

کلیت پندل تقریر ما توان در سزا مانو نیست که غنچه میرا هم کرم فتنه طریقه یافت
 فقر از عداوت لطافت طبیعت یعنی دماغ خلقت در برین با حسب فطرت
 تاب که درت است با آرزو و تعلقی شما بر بخت جاه از دلایل ما کرم فتنه
 باز کلفت کبر از غیبه از سنو بر بندد اربابا تو هم لطافت سخن گفت
 حقیقت را در بر صفت جز با اس ناموس ظهور مصور نیست در نا مرتب جاه
 از ایشربط عظیمش بر مینش و از او مینا رعیت فقر مدعا محمول بر منزل راحت
 خوشتر حقیقت هر چه است از ادبست منظورش به جا دماغ بچو شد غموشی کرد
 مریزش غم و غم بر بجا مینا از غم بر ما شد سلیمان بخود مرزبان از رحمت مویزش
 نظر بر خوش و اگر دست از مینا سید ایشربط بچیب خود و فرست اگر با بند مستور
 نغمه شوق چون پیش نغافل و نوق تسکینش ادب مینای نغمه شوق چون
 بهما ز سو ز مش جناهی را از بسنج حضورش در امانه سزای هم نسجی مسی
 مینک نورش دل و شوشا فتنه کرم ز فتنون مویس طور تو بکنارت از تو
 شنیده ام بهر جفا ز دور تو چه فلک چه در و به نشان بهموی شوق تو
 بر نشان تو بهار عالم رنگه همه کسبای طنبور تو نتوان شد از همه اثر شجره
 غم زگر ریشه مارون کلباسن سیر غرور تو همه عرض ناغی خودی کرم کتاب
 کرم است با حال ما کرم تو ز قصور ما چه قصور تو کل صورت ندمیده ام معنی
 بخشیدم ام بخود نقد ز رسیدم ام که رسم بعلی ظهور تو بسواد معنی کرم
 کلمه بجز کرم معنی دل تعجب فافیه شمر غم شمشای بخور تو رقم سفید سینه

فقر مدعا

بخور نو

Copyright © King Saud University